دوفصلنامه‌ی هنرهای صناعی اسلامی سال سوم • شماره ۱ • پاییز و زمستان ۱۳۹۷
صفحات: ۱-۱۰
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰ ♦♦ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲

بازسازی افق انتظار آثار هنری کاربردی ایران در عصر اسلامی (به استناد متون ادب فارسی)

نغمه حسین قزوینی*
دانشجو دکتری پژوهش هنر دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
منصور حسامی
دانشیار دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

چکیده

افق انتظار در تفکر هانس روبرت یاوس به معیاری گفته می‌شود که مخاطبین برای قضاوت، ارزش‌گذاری و تفسیر آثار ادبی یک عصر به کار می‌برند؛ و معتقد است که می‌توان آن را با دستورالعملی سه مرحله‌ای بازسازی نمود. این روش برای آثار تجسمی نیز به‌کاررفته است، ولی بدون داشتن مدارک مستند از دریافت مخاطبین، فقط می‌توان به حدس‌هایی از انتظارات مردمان هر عصر نسبت به آثار هنری بسنده نمود. حال فرض این مقاله چنین است که می‌توان به استناد متون ادبی (که آینه‌دار دریافت مخاطبین از آثار هنری است) افق انتظار مردمان هر عصر را نسبت به آثار هنری بازسازی نمود. در این پژوهش افق انتظار طاس به‌عنوان نمونه یکی از متعددترین آثار هنری کاربردی دوران اسلامی ایران و همچنین یکی از پردریافت‌ترین آثار در متون ادب فارسی بازسازی گردید. البته ازآنجاکه بر بدنه برخی از طاس‌های عصر صفوی اشعاری نگاشته شده که به‌نوعی حاصل دریافت‌های متمادی این ظرف است از بحث زنجیره دریافت (سیر بسط و تکامل آثار در سلسله دریافت‌های متوالی) و کارکرد اجتماعی ادبیات (ورود آثار ادبی به ساحت افق فهم افراد جامعه) در آراء یاوس نیز در مرحله سوم بازسازی افق انتظار نیز بهره گرفته‌شده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد با استناد به متون ادبی می‌توان اطلاعات گسترده، متنوع و مستندی از افق انتظار مخاطبین آثار هنری کاربردی دوران اسلامی ایران کسب نمود. همچنین ازآنجاکه جزئی‌ترین انتظارات مخاطبین هر عصر از آثار هنری کاربردی مبنای بسیاری از استعارات و تشبیهات در متون ادب فارسی شده‌اند، با این رهیافت می‌توان به دریافتی کامل‌تر از متون ادبی گذشته دست یافت.

واژگان کلیدی:
متون ادب فارسی، آثار هنری کاربردی دوران اسلامی ایران، بازسازی افق انتظار، هانس روبرت یاوس، طاس.

* مسئول مکاتبات: تهران-ده ونک، دانشگاه الزهراء، کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳
پست الکترونیکی: qnaghmeh@gmail.com

مقدمه

آثار هنری کاربردی دوران اسلامی ایران، عموماً در کتاب‌های تاریخ هنر با مشخصات ظاهری، کارکردهای اصلی و نهایتاً پیشینه آن‌ها معرفی و در فرهنگ‌های لغت نیز بسیار کلی و با ذکر مشخصات و کاربردهای اصلی آن‌ها توصیف شده‌اند. این در حالی است که می‌توان به استناد گنجینه عظیم متون ادب فارسی، ویژگی‌های مختلف ظروف، را شناسایی و به جایگاه زیبایی‌شناختی آن‌ها نزد مخاطبینشان (کاربرانشان) پی برد و از این اطلاعات حاصل‌شده برای دمیدن روح حیات به آثار خاموش موزه‌ای بهره گرفت. چراکه ادب فارسی مشحون از توصیف اشیائی است که در دنیای کنونی مهجور بوده و بدون شناخت ویژگی‌های واقعی آن‌ها نمی‌توان به میزان و یا حتی درک درستی از خیال‌پردازی‌های شاعرانه در مورد آن‌ها دست یافت.

حال در مورد چارچوب نظری این مقاله باید گفت، نظریه دریافت هانس روبرت یاوس (Jauss Robbert Hans) از تناسب مطلوبی با این پژوهش برخوردار است.او اولین نظریه‌پردازی است که به مسئله مخاطب در بررسی آثار ادبی پرداخته است. یاوس همراه با ولفگانگ آیزر (Iser Wolfgang) (که هر دو از اساتید دانشگاه کنستانس آلمان بوده‌اند) مکتب کنستانس (Constance) را در نیمه دوم قرن بیستم، پدید آورد. در این مکتب، با تکیه‌بر موضوع زیبایی‌شناسی دریافت و اهمیت خوانش آثار، جایگاهی ویژه برای مخاطب در نظر گرفته‌شده است. در بین آراء یاوس و آیزر بنیان‌گذاران مکتب کنستانس، آراء یاوس ازآنجاکه تاریخمدارانه‌تر است، می‌تواند برای مطالعات تاریخ هنر دوران اسلامی مناسب‌تر باشد. چنانچه او در یکی از مهم‌ترین متن‌هایش «تاریخ ادبیات چالشی برای نظریه ادبی» ادعا می‌کند که تاریخ دریافت یک اثر، نقشی کامل در یافتن معنا و جایگاه زیبایی‌شناختی آن، بازی می‌کند (Rafey, 2005, p. 721، Namvar Motlagh, 1999, p.94). یاوس معتقد است یک اثر، شیء قائم‌به‌ذات نیست که همه مخاطبان آن در تمام دوره‌ها یک دیدگاه واحد را نسبت به آن اثر داشته باشند؛ و خواهان تاریخ هنری است که به‌جای آفرینش به دریافت تمرکز دارد. او اولین گام برای نگارش تاریخ دریافت از آثار را، کنار گذاشتن اصول و مبانی زیبایی‌شناسی سنتی در تولید و عرضه، و حرکت به سمت زیبایی‌شناسی دریافت و تأثیر می‌داند (Jauss, 1982, p.165).

ادغام تاریخ و زیبایی‌شناسی در تفکر یاوس عمدتاً از طریق آن چیزی که یاوس افق انتظار می‌نامد، صورت می‌پذیرد (Makaryk, 2014, p.342). افق انتظار معیاری است که خوانندگان هر عصر برای قضاوت، ارزش‌گذاری و تفسیر متون ادبی در یک عصر به کار می‌برند. البته ازنظر یاوس، معنا و ارزش ادبی به‌صورت دائمی تعیین نمی‌شود، زیرا افق انتظارات هر عصر تغییر خواهد کرد؛ و در هر دوران اثر ادبی در نور دانش، تجربه و فرهنگ محیط خودش، دوباره تفسیر می‌گردد (Cuddon, 2013, p.338). او سه عامل اصلی برای افق انتظار قائل است: ۱) تجربه پیشین مخاطب از گونه هنری ۲) مضمون‌های آثار پیشینی که اثر موردنظر مبین شناخت آن‌هاست ۳) تقابل بین زبان شاعرانه و کاربردی (Tadie, 2011, p.213) و معتقد است با بررسی این سه عامل می‌توان افق انتظار یک اثر را بازسازی نمود. (Makaryk, 2014, p.342)

البته ازآنجاکه در این مقاله دلیل اشعاری که حاصل زنجیره دریافت طاس در متون ادبی بر طاس‌های عصر صفوی بودند، از دو مبحث زنجیره دریافت و کارکرد اجتماعی ادبیات از آراء یاوس بهره گرفته شد؛ لازم است توضیحاتی در مورد این مباحث نیز داده شود. در تعریف مختصر مبحث زنجیره دریافت باید گفت، از دیدگاه یاوس زنجیره دریافت‌ها از یک اثر می‌تواند نسل به نسل، بسط و گسترش یافته و پرمایه‌تر شود که این امر می‌تواند اهمیت تاریخی اثر را تعیین و جایگاه آن اثر را در سلسله‌مراتب زیبایی‌شناختی معین کند. بنابراین مورخ هنر در زیبایی‌شناسی دریافت باید تاریخ «دریافت‌های پیاپی» و ویژگی پرماجرای اثر هنری را ثبت نماید (Tadie, 1999, p.212، Jauss, 1982, p.182). به‌گونه‌ای که حتی مورخ هنر می‌تواند با بررسی زنجیره دریافت‌ها از یک اثر هنری، مسائل حل‌نشده و بی‌پاسخی را بیابد که در سیر زنجیره دریافت‌های متوالی، تکامل‌یافته‌اند (Jauss, 1982, p.183).

در موردبحث کارکرد اجتماعی ادبیات در آراء یاوس نیز باید گفت؛ کارکرد اجتماعی ادبیات، زمانی اتفاق می‌افتد که اثر ادبی به افق انتظارات تجربه زندگی خوانندگان واردشده و در فهم آنان از جهان به اجرا درآید و همچنین رفتار اجتماعی آن‌ها را شکل دهد. البته ازنظر وی رهاورد خاص ادبیات به‌راحتی قابل بازتاب نیست و تاریخ ادبیات همچون نوعی از تاریخ، که ادبیات در آن کارکرد شکل‌دهنده اجتماعی دارد، با دیگر هنرها و قدرت‌های اجتماعی در رهایی نوع بشر از طبیعت، مذهب و مرزهای اجتماعی رقابت می‌کند (Jauss, 1982, p.179)؛ بنابراین رهایی و کارکرد سازنده اجتماعی آثار ادبی و هنری، تنها در نقش تاریخی خودش، در پروسه تاریخ بشری نمایان می‌شوند؛ زیرا که آثار ادبی و هنری برخلاف مسیر زمان، به سمت جاودانگی هدایت می‌شوند (Jauss, 1970, p.74). بدین ترتیب در آراء یاوس تاریخ ادبی به‌عنوان پیوندی از تاریخی خاص، به تاریخ عام مطرح می‌شود؛ یعنی تاریخی که در آن به آشکار ساختن کار «آفرینش اجتماعی» ای که ادبیات انجام داده است، پرداخته می‌شود. تاریخی که به جست‌وجوی مراحلی از تاریخ می‌پردازد که طی آن آثار ادبی، محرمات اخلاق حاکم را درهم‌شکسته و یا به‌عنوان راهنما زندگی خوانندگان را هدایت کرده است (Tadie, 2011, p.111).

لازم به ذکر است از روش بازسازی افق انتظار برای مطالعه آثار هنری کمتر بهره گرفته‌شده است، یکی از معدود مطالعاتی که بر اساس این روش صورت پذیرفته است، بررسی افق انتظار مجسمه‌های رومی است. در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات برای بازسازی افق انتظار، از مطالعه فرمالیستی بر روی مجسمه‌ها و همچنین اطلاعات کلی در زمینه شرایط اجتماعی، فرهنگی و مذهبی آن دوران، بهره گرفته شده است؛ در این پژوهش به نواقصی در بازسازی افق انتظارات مجسمه‌های رومی اشاره شده است. ازجمله این نواقص، مشخص نبودن پایگاه اجتماعی مخاطبین، ناکارآمد بودن این

روش در موردبررسی اشیاء منحصربه‌فرد و حتی عدم تمایز واقعی دیدگاه مخاطب امروزی با مخاطبین گذشته است (Trimble, 2015, p.606-610).

برای فائق شدن بر مشکلات روش بازسازی افق انتظار در مورد آثار هنری، در این پژوهش تلاش شده است، از متون ادبی به‌عنوان سندی از انتظارات واقعی مردمان هر عصر نسبت به آثار هنری استفاده شود. زیرا ادبیات با زندگی روزمره مردمان عصر خود همواره پیوندی تنگاتنگ داشته و می‌توان از آن اطلاعاتی عظیم از نحوه تفکرات، قضاوت‌ها، ارزش‌گذاری‌ها و حتی تخیلات آن‌ها، در مورد عناصر پیرامونشان کسب نمود. آثار هنری نیز که یکی از مهم‌ترین عناصر پیرامونی مردمان در هر عصر بوده، و همواره به دلیل جاذبه‌های فراوان زیبایی‌شناختی و کاربردی دستمایه بسیاری از قلم‌فرسایی‌ها در متون ادبی گردیده که در خلال آن‌ها می‌توان به انتظارات و جایگاه زیبایی‌شناختی بسیاری از آثار هنری پی برد. بنابراین می‌توان از آینه متون ادبی برای بهره‌گیری از چگونگی انتظارات و جایگاه زیبایی‌شناختی آثار هنری نزد مخاطبینشان (کاربرانشان) بهره گرفت.

لازم به ذکر است، متون ادب فارسی مشحون از توصیفات مختلف از آثار هنری است که در زندگی روزمره مردمان وجود داشته، این آثار هنری توصیف‌شده در متون ادبی ایران، طیف بسیار گسترده‌ای از معماری و تزئینات وابسته به آن، نگارگری، پارچه، پوشاک، زیورآلات، ظروف و غیره را شامل می‌شوند. برای انتخاب مورد مطالعاتی ظروف بین آثار متنوع هنری ایران(که در متون ادبی توصیف شده‌اند) باید گفت، یکی از انواع آثار هنری پردریافت در متون ادب فارسی، ظرف است؛ زیرا ظروف متعدد و متنوع ایران مورداستفاده همه اقشار اجتماع بوده و همواره جایگاه خاصی در زندگی روزمره کاربرانشان داشته‌اند. به‌گونه‌ای که فرم و کاربرد بسیاری از ظروف، میدان خیال‌پردازی وسیعی را برای کاربران خود فراهم نموده است؛ و به استناد متون ادب فارسی برخی از ظروف همچون جام، صراحی، قندیل و غیره دریافت‌های متعدد و متوالی در قرون مختلف داشته و می‌توان این ظروف را از پردریافت‌ترین ظروف ایران یاد کرد. طاس نیز در بین ظروف دوران اسلامی ایران همواره به دلیل جاذبه‌های زیبایی‌شناختی و کاربردی، یکی از پردریافت‌ترین اشیاء در متون ادب فارسی محسوب می‌شود و می‌توان این ظرف را مبنای بسیاری از استعارات و تشبیهات در متون ادب فارسی دانست؛ البته بدیهی است بدون شناخت فرم، کاربرد و جایگاه زیبایی‌شناختی طاس، نمی‌توان به معنای حقیقی بسیاری از آن‌ها دست یافت.

این ظرف همان‌گونه که یکی از پردریافت‌ترین اشیاء روزمره در متون ادبی است، در بین اشیاء موزه‌ای دوران اسلامی یکی از متعددترین آثار هنری دوران اسلامی محسوب می‌گردد. چنانچه در موزه‌های جهان تعداد فراوانی از این نوع ظرف از قرون اولیه اسلامی تا پایان دوران قاجاریه، بدون شناخت ویژگی‌ها، کاربردها و جایگاه زیبایی‌شناختی‌شان بین مردمان عصر خود، به مخاطبین امروزی معرفی می‌گردند. این در حالی است که می‌توان به استناد گنجینه عظیم متون ادب فارسی، ویژگی‌ها و کاربردهای مختلف این‌گونه ظرف را شناسایی و به جایگاه زیبایی‌شناختی آن‌ها نزد مخاطبینشان (کاربرانشان) پی برد و از این اطلاعات حاصل‌شده برای دمیدن روح حیات به این‌گونه شیء خاموش موزه‌ای بهره گرفت. زیرا ادبیات فارسی با زندگی روزمره مردمان عصر خود همواره پیوندی تنگاتنگ داشته و می‌توان به استناد آن اطلاعاتی عظیم از نحوه تفکرات، احساسات، قضاوت‌ها و ارزش‌گذاری‌های آن‌ها در مورد عناصر پیرامونی‌شان ازجمله اشیاء کاربردی و مصرفی کسب نمود.

حال در این پژوهش برای یافتن جایگاه زیبایی‌شناختی طاس نزد مخاطبین (کاربران) خود در دوران اسلامی، به استناد متون ادب فارسی، افق انتظار کاربران این شیء بازسازی گردید. البته لازم به ذکر است این پژوهش اساساً برمبنای متون صورت پذیرفته، ولی در پاره‌ای موارد برای سندیت بخشی و تکمیل اطلاعات حاصل‌شده، به مطالعه فرمالیستی ظروف و همچنین به برخی نگاره‌ها نیز استناد شده است.

۱. پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه بهره‌گیری از زیبایی‌شناسی دریافت یاوس برای آثار هنری در ایران باید به مقاله نظریه دریافت و جامعه‌شناسی عکس اشاره نمود، نگارنده این مقاله، سیدعباس حسینی داورانی، با بررسی کلی و اجمالی هفت عکس، نظریه دریافت یاوس را به‌عنوان روشی مناسب در جامعه‌شناسی عکس، برای بررسی تأثیرات و کارکردهای اجتماعی و سیاسی عکس معرفی می‌نماید (Davarani, 2013). لازم به ذکر است حتی در موردبررسی آثار تجسمی در غرب نیز کمتر از روش یاوس بهره گرفته‌شده، یکی از موارد مطالعاتی که زیبایی‌شناسی دریافت یاوس (بازسازی افق انتظارات) برای آن مناسب تشخیص داده‌شده مجسمه‌های رومی است؛Jennifer Trimble در مقاله Reception theoryبرای کشف انتظارات رومی‌ها از مجسمه‌های آن عصر، از روش بازسازی افق انتظارات بهره گرفته‌اند. در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات از مطالعات فرمالیستی بر روی مجسمه‌ها و همچنین اطلاعات کلی در زمینه شرایط اجتماعی، فرهنگی و مذهبی آن دوران، بهره گرفته شده است؛ نتیجه بهره‌گیری از چنین اطلاعات کلی و ناکافی، پژوهشگر را وادار به اقرار برخی نواقص در بهره‌گیری از این روش ازجمله مشخص نبودن پایگاه اجتماعی مخاطبین، ناکارآمد بودن این روش در موردبررسی اشیاء منحصربه‌فرد و حتی عدم تمایز واقعی دیدگاه مخاطب امروزی با مخاطب گذشته، نموده است. ولی در این پژوهش برای پرهیز از چنین مشکلاتی از متون ادبی به‌عنوان سند واقعی دریافت مخاطبین استفاده‌شده است (Davarani, 2013).

در آخر باید گفت که تا حال، از متون ادبی برای اطلاع از چگونگی دریافت مخاطبین آثار هنری بهره گرفته نشده، البته باید به این مطلب اشاره نمود که متون ادب فارسی همواره پژوهشگران هنر اسلامی را برای دسترسی به برخی اطلاعات همچون نام و کاربرد اشیاء یاری نموده است ازجمله این پژوهش‌ها می‌توان به قسمت انتهایی کتاب Islamic metalwork اشاره نمود؛ نگارنده این کتاب، اسدالله ملکیان شیروانی (Assadollah melikian chirvani) فهرستی از

نام و کاربرد ظروف دوران اسلامی ایران به استناد متـون ادب فارسـی در بیست صفحه فـراهم نمـوده اسـت (Melikian Chervani, 2003). همچنین وی در مقاله‌های ذیل نیز با استناد به متون ادب فارسی نام و کاربرد و سیر تداوم و تکامل برخی از ظـروف دوران اسـلامی ایـران را ازجمله دوات، کشکول، کاسه‌ای به نام رکـاب، ظـروف شـاخی شـکل (پالغ) و ظروف پرنده شـکل، معرفـی نمـوده اسـت: State inkwell in Islamic Iran (1986)؛ From the royal boat to the beggar`s bowl (1992)؛ Rekab: the polylobed wine boat from Sasanian to seljuq times (1995)؛ Iranian Wine horn (1996)؛ The wine birds of Iran from pre Achamenid to Islamic times (1997).

در ادامه باید گفت، عبدالله قوچانی در مقاله کوزه فقاع، بـه اسـتناد متون ادب فارسی نام و کاربردهای مختلف کوزه‌ای بـا فـرم خـاص را به‌عنوان کـوزه فقـاع معرفـی مـی‌کنـد (Ghuchani, 1987). احسـان پورابریشم و فریناز فربود نیز در مقاله ماهیت دیبای شوشتری از منظـر منابع مکتوب، برای شناخت خاستگاه و ویژگی‌های دیبـای شوشـتری که نمونه‌ای از آن برجای نمانده است، از متون ادبی بهـره گرفتـه‌شـده است (Pur Abrisham, 2011). همچنین نسرین فقیه ملـک مرزبـان و نغمه حسین قزوینی، در مقاله عنبر و عنبرینه در ادب فارسی، به اسـتناد متون ادب فارسی نام و کاربرد نوعی از زیورهای مشبک قرون ۵ تـا ۷ هـ.ق را عنبرینه، زیور مشبکی که داخل آن‌ها مواد خوشـبوی ازجملـه عنبـر مـی‌نهادنـد، مشـخص نمـوده‌انـد (Faghih Malek Marzban, 2016). لذا این مقاله از بابت بهره‌گیری روشمند از متـون ادب فارسـی به‌عنوان سندی از دریافت مخاطب، جهت تکمیل اطلاعات آثار هنـری کاربردی در جایگاهی نوآورانه است.

۲. مبانی نظری و شیوه پژوهش

با توجه به آنچه در بالا بدان اشاره شد، جهت تطبیق دسـتورالعمل سـه مرحله‌ای یاوس، برای بازسازی افق انتظار طـاس، تعریـف جدیـدی از این سه مرحله مطابق با مورد مطالعاتی این پژوهش، بیـان مـی‌گـردد. جهت بازسازی افق انتظار طاس بـه اسـتناد متـون ادب فارسـی، بایـد گفت اولین و دومین مرحله بازسازی افق انتظار یعنـی تجربـه پیشـین مخاطب از گونه هنری و مضمون‌های آثار پیشـینی کـه اثـر مـوردنظر مبین شناخت آن‌هاست، به انتظارات کلی و جزئی مخـاطبین از طـاس به استناد متون ادبی تبدیل می‌شـود؛ و ایـن انتظـارات کلـی و جزئـی مخاطبین از طاس به استناد متون ادبـی بـا ذکـر شـواهدی از آن‌هـا و همچنین تصویر طاس در میان آثار موجود موزه‌ای و یـا حتـی تصـویر آن در برخی نگاره‌ها معرفی می‌گردند.

مرحله سوم این روش نیز، که تقابل بین زبان کاربردی و شاعرانه یا تقابل خیال و واقعیت در آثار ادبی است، تبدیل به مقایسـه انتظـارات کلی و جزئی که از ظروف عصر صفوی که در ایـن پـژوهش انتخـاب شده‌اند(به‌جای زبان شاعرانه)، به استناد متون ادب فارسی، با انتظـار از ظروف معمولی و روزمره‌تر همچون، کاسه، کوزه و قاب (به‌جـای زبـان کاربردی) می‌گردد؛ تا توسط این مقایسه جایگـاه زیبـایی‌شـناختی هـر ظرف در این پژوهش، نزد کاربران آن، مشخص گردد. البتـه ازآنجاکـه بر بدنه برخی از طاس‌های عصر صـفوی اشـعاری نگاشـته شـده کـه به‌نوعی حاصل دریافت‌های متمادی این ظرف است از بحـث زنجیـره دریافت (سیر بسط و تکامل آثـار در سلسـله دریافـت‌هـای متـوالی) و کارکرد اجتماعی ادبیات (ورود آثار ادبی به ساحت افـق فهـم افـراد) در آراء یاوس نیز در مرحله سوم بازسازی افق انتظار نیز بهره گرفتـه‌شـده است.

۳. بازسازی افق انتظار طاس به استناد متون ادب فارسی

طاس فرمی خاص از کاسه است که از نمونه‌هـای پرتعـداد مـوزه‌ای و پردریافت در متون ادب فارسی محسوب می‌شود؛ این در حـالی اسـت که باوجود دریافت‌های فراوان از آن در متون ادب فارسی، تنها تعریـف از این ظرف در فرهنگ‌های لغت به‌عنوان ظرفی برای نوشـیدن آب و شراب آمده است. (طاس: غیاث اللغات–آنندراج) به‌عنوان‌مثال در غیـاث اللغات این واژه چنین تعریف‌شده اسـت: «ظرفـی اسـت کـه درو آب و شراب خورند». و یا در فرهنگ سخن این ظـرف چنـین تعریـف‌شـده است: ظرفی دهان‌گشاد و شبیه کاسه که معمولاً برای برداشتن آب در حمام از آن استفاده می‌شود.

این ظرف، به‌عنوان یک شیء موزه‌ای نیز عموماً بـا عنـوان کلـی کاسه و در برخی موارد خاص به‌عنوان طاس معرفـی‌شـده و فقـط بـه فنون ساخت آن‌ها پرداخته‌شده است و تا حال بـه انتظـارات و جایگـاه زیبایی‌شناختی این ظرف نزد مخاطبین پرداخته نشـده اسـت. (Allan. 1986, p.159, Chervani. 2003, p.293) حال در ایـن مقالـه جهـت تکمیل اطلاعات این ظرف چه به‌عنـوان یـک شـیء مـوزه‌ای و چـه به‌عنوان یک واژه پرتکرار در متـون ادب فارسـی، افـق انتظـار طـاس بازسازی می‌شود:

مرحله اول:

در این مرحله همچون دستورالعمل یاوس برای بازسازی افق انتظار که باید ژانر و گونه‌ای که اثر به آن متعلق اسـت موردبررسـی قـرار گیـرد؛ بنابراین در این مرحله به انتظارات اصلی‌تر مخاطبین (کـاربران) طـاس به استناد متون ادبی پرداخته می‌شود:

کاسه‌ای عمیق، بزرگ و شکمدار بوده (و غالباً بـه ایـن دلیـل بـه آسمان و یا فلک تشبیه شده) است:

در طـاس فلـک نقـش قضـا و قـدر اسـت
مشکل گرهی است خلق از این بی‌خبـر اسـت
(Mahsati, 1985, p.20)

از شفق صد جرعه بـین در طـاس گـردون ریختـه
تـا ز ظلمـت طـره‌ای بـر روی اختـر بسـته‌انـد
(Bilaghani, 1979, p.67)

غلغـل عـیش حریفـان اسـت در طـاس فلـک
مـا همـین درد سـر از طـاق زبرجـد مـی‌بـریم
(Ahli Shirazi, 1965, p.332)

فـروغ شـمع مرالامکـان احاطـه نکـرد
مـرا چگونـه کنـد طـاس آسـمان پنهـان
(Saib, 2008, V6. p.3063)

ندای ارجعی پیچیـده در طـاس فلـک صـائب
ترا گوش گران دارد ازین صـورت صـد غافـل
(Saib, 2008, V5. p.2526)

طـاس فلـک از زمزمـه عشـق تهـی بـود
مـــا غلغلـــه در گنبـــد دوار افکنـــدیم
(Saib, 2008, V6. p.2869)

لازم به ذکر است بر یکـی از طـاس‌هـای عصـر صـفوی بیتـی نگاشته شده که نمایانگر این خصوصیت طاس است (تصویر ۱۳):

بر کنار طاس گردون زد هلال انگشـت دوش
عاشـقان را مـژده ایـام عیـد آمـد بگـوش

این ظرف برای خوردن و آشامیدن کاربرد داشته است:

یـک طـاس مـی بـر کفـش برنهـاد
ز دادار نیـــک دهـــش کـــرد یـــاد
(Ferdousi, 2002, p.141)

باده دهم طاس طـاس ده ز وجـودم خـلاص
بـاده شـد انعـام خـاص عقـل انعـام عـام
(Moulavi, 1997, p.599)

... خادمان می‌آیند و طشت‌ها و طاس‌ها نقره کوفت و بـر سـر آن سفره از بوقاء منقش دوخته‌اند (Manghebe Ohade dine Kermani, 1969, p.38)

... بیرون آمد بفور رخت و تحف‌هـا، و طـاس‌هـای میـوه مرتـب کرد.... (Zamchi Esfazari, 1960, V2, p.153)

در جهان هر نعمتی در خـورد ظرفـی آمـده اسـت
عیب باشد حلقه چی در صحن و صابونی به طاس
(Atame Shirazi,2003, p.200)

این طاس خالی از من و آن کـوزه‌ای کـه بـود
پارینـــه پـــر ز شـــهد مصـــفا از آن تـــو
(Vahshi Bafghi, 2011, p.310)

لازم به ذکر است، بر تعـدادی از ایـن طـاس‌هـای فلـزی عصـر صفوی اشعاری نگاشته شده، که به‌خوبی فرم و کـاربرد ایـن ظـرف را معرفی می‌کند (تصویر ۱):

ای صـاحب طـاس غـم فراموشـت بـاد
پیوســـته مـــراد دل در آغوشـــت بـــاد
تـا طـاس سـپهر باشـد و مهـره مهـر
هر چـه از ایـن طـاس خـوری نوشـت بـاد
***
ای طـاس کـه هسـت کـان حلـوای نبـات
از بهـر شـکر لبـان شـیرین حرکـات
پـر بـاد مـدام زیـر ایـن طـاس سـپهر
زان شـربت قنـد کـه بـود ز آب حیـات

مرحله دوم

برای این مرحله، باید مضمون‌های آثار پیشینی که اثر مـوردنظر مبـین شناخت آن‌هاست، موردبررسی قرار داد. که در مورد طاس به انتظارات

تصویر ۱: طاس مسی قلع اندود، متعلق به عصر صفوی، ارتفاع: ۱۴/۵ س.م،قطر دهانه: ۲۳/۲س.م،محل نگهداری: مجموعه آرون، (Allen, 1976, p. 156)
Fig. 1: Tinned copper, from the Safavid era, Height: 14.5 cm, Diameter of rim 23.2 cm, location: Aron Collection

جزئی‌تر مخاطبین از طـاس در ایـن اعصـار بـا اسـتناد بـه متـون ادب فارسی، پرداخته شود:

نوع دسته‌دار این ظرف برای آب ریختن در حمام‌ها کاربرد داشته است:

روز آوردنـــد طـــاس و بـــوغ زفـــت
رســـم دامـــادان فـــرج حمـــام رفـــت
(Moulav, 1997, p.798)

طـــاس دل بـــرکن از ایـــن حمـــام تـــن
ســـوی بـــاغ جـــان خـــرام ای باوقـــار
(Shah Nemat Allah vali, 2001, p.495)

بشسـت و شـوی خـود چـون سـبزه خیـزد
بســـر از طـــاس نـــرگس آب ریـــزد
(Kalim Kashani, 1957, p.361)

اما، بدان که اگر کسی خواهد که در حمام طاس جام پـر آب کند و در پیش وی رود؛ تعظیم به‌جای آورد و بگوید که:...دوم، طاس را پر آب کند و در پیش وی رود و بگوید: .... و طاس آب را بر سـر وی ریـزد (Chahardah Resale dar babe fotovvat va asnaf, 2009, p.207).

بر برخی از طاس‌های حمام عصر صفوی، اشعاری نگاشـته شـده که گویای کاربرد آن‌هاست (تصاویر ۲ و ۳)؛ به‌عنوان‌مثـال بـر یکـی از این طاس‌ها ابیاتی از جامی مرتبط با کاربرد ایـن ظـرف نگاشـته شـده است (تصویر ۲):

یـاد دارم از کهـن پیـری کـه در حمـام گفـت
کـین سـخن پرسـید روزی کهتـری از مهتـری
چیست سر آنکـه در حمـام هـر کـس پـا نهـد
بـر دل غمگـین او بگشـاید از شـادی دری
گفت سرش آنکـه بـا او نیسـت اسـباب جهـان
غیـر طـاس و فوطـه و آن نیـز از آن دیگـری

تصویر ۲: طاس حمام برنجی، متعلق به عصر صفوی، ارتفاع: ۳۲/۵، قطر دهانه: ۲۰/۴ س.م، محل نگهداری: موزه ویکتوریا و آلبرت، (Melikian Chirvani, 2003, p.306)

Fig. 2: Brass bathhouse Tass, From the safavid era, Height: 32.5 cm, Diameter of rim 20.4 cm, location: Victoria and Albert museum

و یا بر طاس حمام دیگری این ابیات نگاشته شده است (تصویر ۳):

چون بحمام در آید مه من برخیزم
دیده پر آب کنم بر کف پایش ریزم
چون بحمام در آید مه من پیوسته
طاس اینست مرا دیده و ابرو دسته
بهر حمام تو ای تازه گلی نورسته
طاس زرین شده خورشید [و] مه نو دست

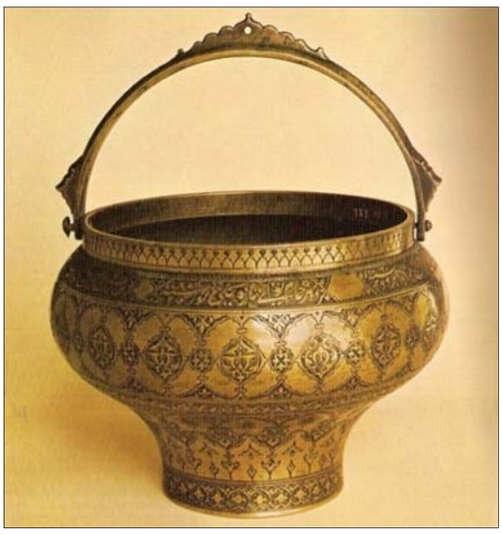

تصویر ۳: طاس حمام برنزی، متعلق به عصر صفوی، ارتفاع: ۱۶/۸، محل نگهداری: موزه هنرهای تزئینی پاریس، (Melikian, 1973, p.106 Chirvani)

Fig. 3: Brass bathhouse Tass, From the safavid era, Height: 16/8 cm, location: museum of the decorative arts and design of Paris,

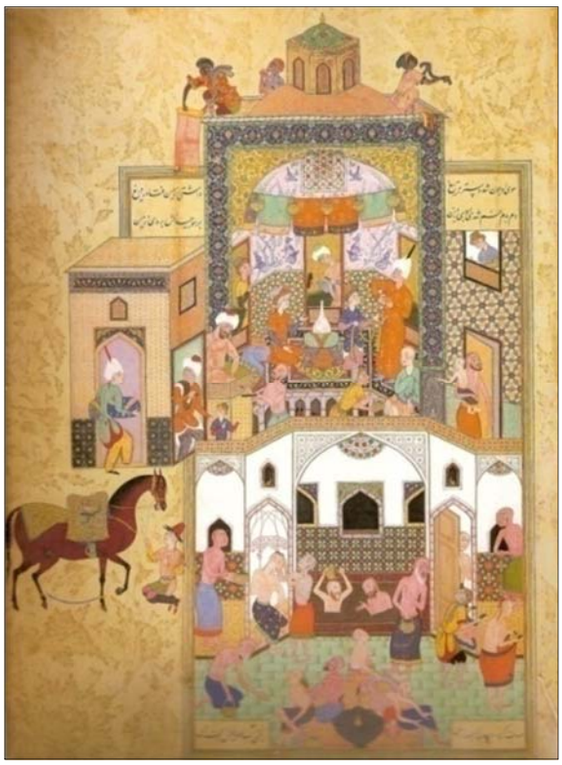

تصویر ۴: نگاره درویش و برگرفتن موی معشوق از کف حمام، هفت اورنگ جامی، متعلق به ۱۰ هـ.ق، (Simpson, 2003, p. 35)

Fig. 4: Miniature of the Dervish picks up his beloved's hair from the bath house floor, Haft Urang_e Jami, from 10th centuries A.H

در برخی از نگاره‌های عصر صفوی نیز این کاربرد طاس مشاهده می‌شود (تصویر ۴).

از دیگر ویژگی‌های جزئی این ظرف کاربرد آن برای نوعی شعبده‌بازی، به نام طاس‌بازی است:

این دو طاس خون ز چشم خلق پنهان می‌کنم من
تا بدانی کز غمش جز طاس‌بازی نیست کارم

(Ohadi Maraghai, 1961, p.277)

طاس‌بازی بدیدم از بغداد
چون جنید از سلوکش آگاه
رفت در جبه وقت بازی و گفت
لیس فی جبتی سوی اللهی

(Khojandi, 1993, p.395)

اگر پرسند که طاس‌بازی را از کجا گرفته‌اند؟ بگوی از دور فلک که پیوسته در گردش است و هر زمان طاس نورانی کوکبی در زیر دامن خرقه کبود خود پنهان می‌کند و طاس کوکبی دیگر بیرون می‌آورد و بوالعجب‌های او بسیار است و طاس پرآتش آفتاب می‌برد و باز بر می‌آرد و طشت سیمین ماه پنهان می‌کند و پیدا می‌سازد (Vaez Kashefi Sabzevari, 1971, p.301).

لباس خضر بپوشید و طاس‌بازی کرد
ز شیخکان مشعبد دهد نشان نرگس

(Orfi Shirazi, 1990, p.60)

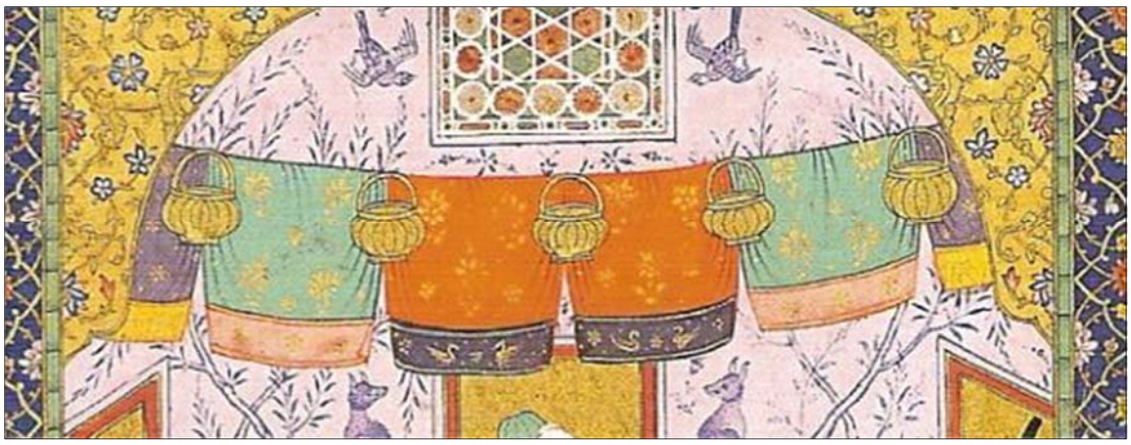

تصویر ۵: جزئیات تصویر ۴ – تصویر طاس‌های حمام که بر بندی آویخته شده‌اند.
Fig. 5: Details of Fig. 4, showing hanging Tasses on rope in bathhouse

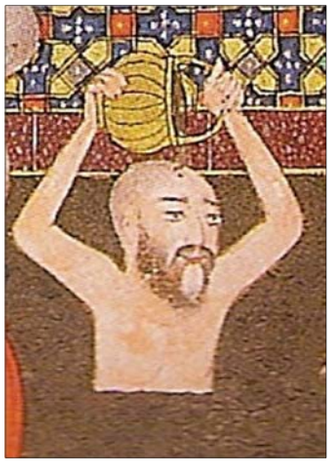

تصویر ۶: جزئیات تصویر ۴ – تصویر طاس در دست مردی که در حمام آب بر سر خود می‌ریزد.
Fig. 6. Details of Fig. 4 showing the representation of Tass in the hands of a man pouring water on his head.

لازم به ذکر است این نوع شعبده‌بازی با ظرفی به نام حقه (ظرفی کوچک و سرپوشدار) نیز انجام می‌شده:

هزار مهره زرین نمود در شش روز
به صنع بالعجب از هفت حقه مینا
(Bilaghani, 1979, p.16)

مشعبدیست فلک مهره دزد و حقه تهی
که هر زمانی صد شعبده کند پیدا
(Bilaghani, 1979, p.20)

ما مهره‌ایم و هم جهت مهره حقه‌ایم
هنگامه گیر دل شده و هم نظاره‌ایم
(Moulav, 1997, p.645)

صوفی نهاد دام و سرحقه باز کرد
بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
(Hafez, 2003, p.103)

اگر پرسند که حقه‌بازی (را) از کجا گرفته‌اند؟ بگوی هم از دور (فلک) که مهره مهر و ماه را با سایر کواکب گاه پنهان سازد و گاه آشکارا گرداند و صد هزار مهره ثوابت در حقه پنهان کند و یک مهره رخشنده مهر را بیرون آرد ... (Vaez Kashefi Sabzevari, 1971, p. 443).

زنجیره دریافت طاس بر طاس‌های عصر صفوی را این‌گونه می‌توان بیان نمود:

طاس به دلیل فرم گود و عمیقی که داشته در متون ادبی به آسمان تشبیه شده و همچنین کاربرد آن برای شعبده‌بازی موجب دریافت‌های خیال‌انگیزی از این ظرف در متون ادب فارسی گردیده است.

↓

امتداد زنجیره دریافت‌ها از طاس را به عنوان تشبیهی از آسمان و گردش ماه و فلک (به دلیل انجام نوعی شعبده باز با آن) بر بدنه برخی از طاس‌های عصر صفوی می‌توان ملاحظه کرد.

مرحله سوم

طبق سومین مرحله بازسازی افق انتظار، که تقابل بین زبان شاعرانه و کاربردی، تقابل خیال و واقعیت است، در این مرحله برای بازسازی افق انتظار طاس، انتظارات مخاطبین این ظرف با استناد به متون ادبی با انتظارات ظروف روزمره و کاربردی هم‌عصر خود همچون کاسه، کوزه و قاب مقایسه می‌گردد. در این مقایسه اصلی‌ترین انتظار کاربران طاس یعنی فرم عمیق و گرد این ظرف به‌عنوان‌مثال با کاسه، فرمی متفاوت‌تر داشته و موجب تشبیه آن به فلک و آسمان گردیده است؛ زیرا آسمان را گنبدی شکل می‌دانستند. به‌گونه‌ای که طاس فلک و یا طاس گردون یکی از تشبیهات متداول در ادب فارسی محسوب می‌گردد. همچنین یکی دیگر از انتظاراتی که این ظرف با سایر ظروف متفاوت می‌کرده و موجب استعارات و تشبیهاتی خیال‌انگیز از این ظرف شده است؛ کاربرد طاس برای نوعی شعبده‌بازی به نام

جدول ۱: بازسازی افق انتظار طاس به استناد متون ادب فارسی (نگارندگان)
Table 1: Reconstruction of the horizon of the ship based on Persian literature.

مرحله اول: معرفی انتظارات اصلی و کلی مخاطبین از طاس به استناد متون ادب فارسی Stage 1 Reconstructing more general expectation of the audience (users) from Tass based on Persian literature	– کاسه‌ای عمیق، بزرگ و شکمدار بوده است. –It was a deep, rounded sides, bowl. – این ظرف برای خوردن و آشامیدن کاربرد داشته است. –This dish was used for eating and drinking.
مرحله دوم معرفی انتظارات جزئی مخاطبین از طاس به استناد متون ادب فارسی Stage 2 Reconstructing more specific expectation of users from the Tass based on Persian literature	– نوع دسته‌دار این ظرف برای آب ریختن در حمام‌ها کاربرد داشته است. – این ظرف برای نوعی شعبده‌بازی، به نام طاس‌بازی کاربرد داشته است. –Handle type This dish was used for pouring water in bathhouses. –This dish was used for some kind of jugglery called Tass Bazi
مرحله سوم مقایسه انتظارات مخاطبین از طاس با سایر ظروف کاربردی و مصرفی Stage 3 Comparing the expectation of users from Tass with the expectation of, ordinary containers	– در مقایسه با اصلی‌ترین انتظار کاربران طاس یعنی فرم عمیق و گرد این ظرف به‌عنوان‌مثال با کاسه، فرمی متفاوت‌تر داشته و موجب تشبیه آن به فلک و آسمان گردیده است؛ زیرا آسمان را گنبدی شکل می‌دانستند. به‌گونه‌ای که طاس فلک و یا طاس گردون یکی از تشبیهات متداول در ادب فارسی محسوب می‌گردد. –Compared with the main expectation of Tass users, the deep and rounded shape of this dish, for example with the bowl, has a different shape and has been likened to the sky and the firmament Because the sky was known as a dome; In such a way that the sky Tass or the firmament Tass are common simile in Persian literature. – یکی دیگر از انتظاراتی که این ظرف با سایر ظروف متفاوت می‌کرده و موجب استعارات و تشبیهاتی خیال‌انگیز از این ظرف شده است؛ کاربرد طاس برای نوعی شعبده‌بازی به نام طاس‌بازی است. این نوع شعبده‌بازی‌هایی که با حقه و یا طاس انجام می‌شده و معنایی رمزی و نمادین داشته است؛ چنانچه در سطور بالا نیز ذکر شد این بازی مثالی گردش فلک و روزگار بوده و تجلی آن را به‌صورت محسوس در بیتی که بر تعدادی از طاس‌های فلزی عصر صفوی دیده می‌شود. به‌گونه‌ای که حتی وجود طاس‌هایی که با این بیت آذین شده‌اند، نشان از کاربرد مسری اجتماعی ادبیات و ورود این دریافت‌ها به افق انتظارات مخاطبین و تجلی آن در جهان‌بینی و حتی تأثیر احتمالی بر رفتار اجتماعی مخاطبین دارد؛ زیرا تکرار این بیت بر طاس‌های عصر صفوی بدون تصور مخاطبینی که درک واضحی از این مفاهیم داشته باشند، منطقی به نظر نمی‌رسد. –Another expectation that the dish was different from the other dishes, which gave rise to imaginative metaphors and similes; the application of Tass for a kind of jugglery is called Tassbazi. The Tassbazi has a mysterious meaning and is an example of the circulation of the fimament and its manifestation is evident in the poetry on some of the metal Tasses of the Safavid era. So that even the bowls emblazoned with this poem show the social contagious application of literature and the entry of these perceptions into the horizon of audience expectations and its manifestation in the worldview and even the possible impact on audience social behavior; Because the expression of this poem on a number of Tass of the Safavid era isn't logically without the audience having a clear understanding of these concepts.

طاس‌بازی است. این شعبده‌بازی به استناد متون ادبی، معنایی رمزی و نمادین داشته است؛ چنانچه در سطور بالا نیز ذکر شد این بازی مثالی از گردش فلک و روزگار بوده و تجلی آن را به‌صورت محسوس بر تعدادی از طاس‌های فلزی عصر صفوی دیده می‌شود:

تا طاس سپهر باشد و مهره مهر
هر چه از این طاس خوری نوشت باد

بنابراین ویژگی اصلی این ظرف با فرم گنبدی شکل آن، که موجب تشبیه آن به آسمان شده است و همچنین کاربرد جزئی آن در نوعی شعبده‌بازی که معنای رمزی آن به گردش انجم و ماه و خورشید آسمان بوده، همگی موجب گردیده که این ظرف در پی دریافت‌های مکرر تبدیل به نمادی از فلک و گردش مهر و ماه در چرخش روزگار در زنجیره دریافت مردمان عصر صفوی گردد، چنانچه همان‌طور که پیش‌تر ذکر آن رفت، بر تعدادی از طاس‌های عصر صفوی می‌توان ابیاتی را ملاحظه نمود که حاصل و نشانگر چنین زنجیره دریافت غنی از این ظرف نزد مخاطبین هستند. پس همان‌گونه که یاوس معتقد است، یک اثر ممکن است با دریافت‌های متوالی نسل به نسل، بسط و گسترش‌یافته و پرمایه‌تر شود و می‌تواند اهمیت تاریخی و جایگاه آن را در سلسله‌مراتب زیبایی‌شناختی معین کند؛ برخی از انتظارات این

ظرف نزد کاربران همچون فرم عمیق و گود آن طی دریافت‌های متوالی به فلک و یا گردون تشبیه شده و یا همچنین کاربرد آن برای نوعی شعبده‌بازی که معنای رمزی آن گردش مهر و ماه در چرخش روزگار بوده، طی دریافت‌های متوالی نسل به نسل، بسط و گسترش‌یافته، به‌گونه‌ای که به‌صورت بیتی بر تعدادی از طاس‌های عصر صفوی انعکاس یافته است.

در ادامه باید گفت، این تعدد نسبی طاس‌هایی با چنین مضمونی، علاوه بر اینکه می‌تواند، تجلی زنجیره دریافت غنی از این ظرف در متون ادب فارسی باشد؛ می‌تواند نمایانگر کارکرد اجتماعی ادبیات از منظر یاوس باشد؛ زیرا کارکرد اجتماعی ادبیات ازنظر وی به‌صورت واقعی تنها جایی آشکار می‌شود که تجربه خواننده در افق انتظارات شیوه زندگی او (که فهم وی را از جهان می‌سازد) وارد شود؛ به‌گونه‌ای که از این طریق نیز تأثیر بر رفتار اجتماعی خواننده گذارد. چنانچه با تجلی این بیت بر طاس‌های عصر صفوی چنین استنتاج می‌شود که دریافت‌های متوالی از این ظرف در افق فهم افراد جامعه وارد و سپس با اتفاق همگان در این معانی به‌عنوان نقشی متداول تجلی‌یافته است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در سطور فوق گفته شد، روش بازسازی افق انتظار روشی سه مرحله‌ای است که یاوس برای شناسایی معیاری که مردمان هر عصر برای قضاوت و ارزش‌گذاری و تفسیر آثار ادبی یک عصر به کار می‌برند، معرفی کرده است؛ لازم به ذکر است روش بازسازی افق انتظار برای بررسی آثار هنری نیز بهره گرفته‌شده ولی عموماً در مورد آثار هنری اعصار گذشته به دلیل عدم دستیابی به اسناد قضاوت و ارزیابی مخاطبین، ناکارآمد تلقی شده است. حال در این مقاله برای فائق شدن بر مشکلات روش بازسازی افق انتظار آثار هنری، سعی شد، متون ادبی به‌عنوان سندی از دریافت مخاطب معرفی گردند. زیرا همان‌طور که متون ادبی جامعه، فرهنگ و اقتصاد عصر خویش را بازتاب می‌دهند، انعکاس‌دهنده آثار هنری عصر خویش نیز محسوب می‌شوند. بنابراین آثار هنری از دیدگاه مخاطبینشان در متون ادبی توصیف و ارزیابی گردیده و می‌توانند به‌عنوان سندی از دریافت مخاطبین هر عصر نسبت به آثار هنری محسوب شوند . در این پژوهش به‌عنوان نمونه افق انتظار طاس به‌عنوان یکی از متعددترین آثار موزه‌ای دوران اسلامی ایران و همچنین یکی از آثار هنری پردریافت در متون ادب فارسی، بازسازی گردید؛ نتیجه این بازسازی نشان می‌دهد که از این ظرف به دلیل ویژگی‌هایی همچون فرم گود و عمیق و همچنین کاربرد آن برای نوعی شعبده‌بازی (که معنایی رمزی داشته)، برای خلق استعارات و تشبیهات خیال‌انگیز بهره برده‌اند. تا جایی که با استفاده از مباحث زنجیره دریافت و کارکرد اجتماعی ادبیات در آراء یاوس به سیر تطور دریافت‌ها تا تجلی آن‌ها بر افق فهم مخاطبین پرداخته شد. زیرا موافق با آراء یاوس در مورد زنجیره دریافت (بسط و تکامل آثار طی دریافت‌های متوالی) و کارکرد اجتماعی ادبیات (ورود آثار ادبی به ساحت فهم مخاطبین جامعه)، سلسله دریافت‌ها از طاس بعد از ورود به ساحت افق فهم عموم افراد جامعه و توافق همگان بر این معانی، بر طاس‌های عصر صفوی تجلی‌یافته‌اند. البته لازم به ذکر است این دستاورد پژوهش منحصر به مورد مطالعاتی پژوهش یعنی طاس نمی‌شود زیرا بر بسیاری از آثار هنری کاربردی ایران اشعار نغز و پرمایه حاصل از دریافت خود شیء وجود دارد؛ ازاین‌رو تجلی زنجیره دریافت‌ها پس از ورود به ساحت فهم افراد جامعه بر بسیاری از آثار هنری کاربردی ایران، صدق می‌کند.

بنابراین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد با روش بازسازی افق انتظار آثار هنری به استناد متون ادبی می‌توان اطلاعات گسترده، متنوع و مستندی از انتظارات مخاطبین آثار هنری دوران اسلامی ایران کسب نمود. ازاین‌رو همان‌گونه که یاوس معتقد است به مدد روش بازسازی افق انتظار می‌توان سرمایه ادبی که از گذشته حفظ‌شده را دوباره جوان‌سازی و بازسازی نمود؛ به کمک روش بازسازی افق انتظار آثار هنری دوران اسلامی به استناد متون ادبی نیز می‌توان آثار مهجور و خاموش هنری کاربردی دوران اسلامی ایران را همچون طاس با افق انتظار واقعی مردمان عصر خویش تحلیل، بررسی و معرفی کرد. همچنین لازم به ذکر است با شناخت افق انتظار آثار هنری کاربردی (به دلیل جاذبه‌های زیبایی‌شناختی و کاربردی) که مبنای بسیاری از استعارات و تشبیهات در متون ادب فارسی هستند، می‌توان به درک صحیح‌تر و عمیق‌تری از متون ادب فارسی نائل گردید؛ و حتی در گامی فراتر به چگونگی ورود دریافت‌های ادبی از آثار هنری کاربردی به افق فهم جامعه و توافق نظر همگان در باب آن‌ها اطلاع حاصل کرد.

References

Ahli Shirazi, M (1965). The Poetry of Ahli Shirazi. (Edited by Rabbani, H). Tehran: Sanaee. [in Persian]

[اهلی شیرازی، م. (۱۳۴۴). کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی. به کوشش حامد ربانی. تهران: سنائی.]

Allan, J. (1986). Metalwork of the Islamic World the Aron collection. London: Sotheby's–Atame Shirazi, M (2003). The Poetry of Beshagh Atame Shirazi. (Edited by Rastgar Fasayi, M). Tehran: Mirase Maktoob. [in Persian]

[اطعمه شیرازی، م. (۱۳۸۲). کلیات بسحق اطعمه شیرازی. به تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: میراث مکتوب و بنیاد فارس شناسی.]

Bilaghani, M. (1979). The Poetry of Mojirodin Bilaghani. (Edited by Abadi, M). Tabriz: muasse Tarikh va farhang Iran. [in Persian]

[بیلقانی، م. (۱۳۵۸). دیوان مجیرالدین بیلقانی. به تصحیح محمد آبادی. تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.]

Chahardah Resale dar babe fotovvat va asnaf. (2009). (Edited by Afshari, M). Tehran: Cheshme. [in Persian]

[چهارده رساله در باب فتوت و اصناف. (۲۰۰۹). مقدمه. تصحیح و توضیح: مهران افشاری. تهران: چشمه.]

Cuddon, J.A. (2013). A dictionary of Literary Terms and Literary Theory. Oxford: Willy-Blackwell.

[اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین ابوالحسن. (۱۳۴۰). کلیات اوحدی. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: امیرکبیر.]

Orfi Shirazi, M. (1990). The Poetry of Orfi Shirazi. Edited by Javaheri, Q. Tehran: Sanayee. [in Persian]

[عرفی شیرازی، مولانا محمد. (۱۳۶۹). دیوان عرفی شیرازی. به تصحیح غلامحسین جواهری (وجدی). تهران: سنایی.]

Pur Abrisham, E, and Farbood. (2011). Diba-ye-Shushtary through writings (Origins, production centers, patterns and their usage). Honarha ye ziba. N.45. [in Persian]

[پورابریشم احسان و فربود فریناز. (۱۳۹۰). ماهیت دیبای شوشتری از منظر منابع مکتوب(خاستگاه، مراکز تولید، نقش و کاربرد). نشریه هنرهای زیبا. شماره ۴۵.]

Rafey. Habib. (2005).A history of literary criticism: from Plato to the present.Malden: Blackwell.

Saib, M. (2008).The Poetry of Saib. Edited by Mohammad Qahreman. Tehran: Elmi Farhangi. [in Persian]

[صائب، محمد علی. (۱۳۸۷). دیوان صائب ج۶. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.]

Shah Nemat Allah vali, E. (2001). The Poetry of Shah Nemat Allah vali. Edited by Shahrudi, E. Tehran: Goli. [in Persian]

[شاه نعمت‌الله ولی، ابن عبدالله. (۱۳۸۰). دیوان شاه نعمت‌الله ولی. به اهتمام اسماعیل شاهرودی. تهران: گلی.]

Simpson, M. (2003). Persian Poetry, Painting and Patronage: Illustrations in a Sixteenth-Century. (Taranslated by Barati, A and Kiyani, F. Tehran: Nasime Danesh. [in Persian]

[سیمپسون، ماریانا شرو. (۱۳۸۲). شعر و نقاشی ایرانی. حمایت از هنر در ایران. (مترجم عبدالعلی براتی و فرزاد کیانی). تهران: نسیم دانش.]

Sokhan Ditionary. (2002). Hasan Anvari. Tehran Sokhan. [in Persian]

[فرهنگ سخن. (۱۳۸۱). حسن انوری. تهران: سخن.]

Tadie, J. (1999). Litterary criticism in twentieth century. (Translated by Nonahali, M). Tehran: Niloofar. [in Persian]

[تادیه، ژان. (۱۳۷۸). نقد ادبی در قرن بیستم. ترجمه نونهالی مهشید. تهران: نیلوفر.]

Tadie, J. (2011). Jame'e shenasi- ye adabiat va bonyangozarane an [The sociology of literature and its contributors]. In Daramadi bar jame'e shenasi- ye adabiat. (Translated by Pouyande M.). Tehran: Naghsh jahan mehr. [in Persian]

[تادیه، ژان. (۱۳۹۰). مقاله جامعه شناسی ادبیات و بیانگذران آن از کتاب درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات به (گردآوری و ترجمه محمد پوینده). تهران: نقش جهان مهر.]

Trimble. Jennifer. (2015). Article of Reception theory from book of The Oxford Handbook of Roman Sculpture. Oxford: Oxford University press.

Vahshi Bafghi, K. (2011). (Edited by Babyee, P). Tehran: Negah. [in Persian]

[وحشی بافقی، کمال‌الدین. (۱۳۹۰). دیوان وحشی بافقی. کمال الدین. به کوشش پرویز بابایی. تهران: نگاه.]

Vaez Kashefi Sabzevari, K. (1971). Fotovvat name Soltani. (Edited by Mahboob, M). Tehran: Bonyade Farhange Iran. [in Persian]

[واعظ کاشفی سبزواری، مولانا حسین. (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی. به اهتمام محمد جعفر محبوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.]

Zamchi Esfazari, M. (1960). Rozato Janat fi osaf almadinat al Harat. Part2. (Edited by Kazem Emam, S). Tehran: Tehran University. [in Persian]

[زمچی اسفزاری، معین الدین محمد. (۱۳۳۹). روضات الجنات فی اوصاف المدینه الهرات بخش دوم. به تصحیح سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.]

Davarani, S. (2013). Reception Theory and sociology of photography. Chideman, N.1. [in Persian]

[داورانی، س. (۱۳۹۲). نظریه دریافت و جامعه شناسی عکس، چیدمان، سال اول، شماره ۱.]

Faghih Malek Marzban, N and Hosein Qazvini, N. (2016). Anbar and an Anbarine in In Persian literature. [in Persian]

[فقیه ملک مرزبان، نسرین و حسین قزوینی، نغمه. (۱۳۹۵). عنبر و عنبرینه در ادب فارسی، فصلنامه اباختر.]

Ferdousi, A. (2002). Shahname ferdousi. (Edited by Hamidian, S). Tehran: Qatre. [in Persian]

[فردوسی، ابوالقاسم. (۲۰۰۲). شاهنامه فردوسی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.]

Ghuchani, A. (1987). Fogha pitcher. Majale Bastanshenasi va Tarikh. [in Persian]

[قوچانی، عبدالله. (۱۹۸۷). کوزه فقاع. مجله باستانشناسی و تاریخ.]

Hafez, Shams al-Din Mohammad. (2003). The Poetry of Hafez. (Edited by Qazvini M and Ghani Q). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]

[حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۲). دیوان حافظ. ازروی نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: سازمان چاپ وانتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.]

Jauss, H. R. (1982). Toward an Aesthetic of Reception. *Theory and History of Literature. Trans. Christine van Boheemen. Minneapolis: U of Minnesota*, 1985.

Jauss, H. R., & Benzinger, E. (1970). Literary history as a challenge to literary theory. *New Literary History, 2*(1), 7-37.

Kalim Kashani, A. (1957). Deivan Kalim Kashani. (Edited by Beyzayee, H). Tehran: Ketab Forushi Khayam. [in Persian]

[کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۳۳۶). دیوان کلیم کاشانی. به تصحیح و مقدمه حسین پرتو بیضائی. تهران: کتابفروشی خیام.]

Khojandi, K. (1993). The Poetry of Kamal Khojandi. (Edited by Karami, A). Tehran: Ma. [in Persian]

[خجندی. کمال. (۱۳۷۲). دیوان کمال خجندی. به تصحیح احمد کرمی. تهران: ما.]

Makaryk, I. R. (2014). Encyclopedia of contemporary literary theory (approaches, scholars, Terms). (Translated by Mohajer, M & Nabavi, M). Tehran: Agah. [in Persian]

[مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۰). دانشنامه نظریه های ادبی معاصر. مترجم مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.]

Manghebe Ohade dine Kermani. (1969). (Edited by Foruzanfar, B). Tehran: Bongah tarjome va nashre ketab. [in Persian]

[مناقب اوحدالدین کرمانی. (۱۳۴۸). (به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.]

Mahsati. (1985). Robaeeat Mahsati Ganjavi. Baku: yazichi. [in Persian]

[مهستی. (۱۹۸۵). رباعیات مهستی گنجوی. باکو: یازیچی.]

Moulavi, J. (1997). The Poetry of Shams. (Edited by Foroozanfar, B).Tehran: Amirkabir. [in Persian]

[مولوی، جلال الدین رومی. (۱۳۷۶). کلیات شمس تبریزی. به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.]

Namvar Motlagh, B. (1999). Jauss & Iser: Reception theory, Journal of the Academy of Arts. N.11. [in Persian]

[نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۷). یائوس و ایزر: نظریه دریافت. پژوهشنامه فرهنگستان هنر. شماره ۱۱.]

Melikian Chervani, A. (2003) Islamic metalwork. Tehran: Majestys Stationery Office

Melikian Chivani, A. (1973). Le Bronze Iranien. Paris: Musee des arts decoratifs

Ohadi Maraghai, R. (1961). The Poetry of Ohadi. (Edited by Nafisi, S.). Tehran: Amir Kabir. [in Persian]